



شورای راهبردی روابط خارجی
Strategic Council on
Foreign Relations

تبعات ایده «اسرائیل بزرگ» نتانیاھو

نتانیاھو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در مصاحبه با شبکه آی ۲۴، ضمن دریافت طلسم «سرزمین موعود» از شارون گال، نماینده سابق جناح راست، گفته است به آرمان «اسرائیل بزرگ» بسیار وابسته است. او در این مصاحبه تصریح کرده که خود را در یک مأموریت تاریخی و معنوی می‌داند که نسل‌هایی از یهودیان که رویای آملن به اینجا را داشتند و نسل‌هایی از یهودیانی که پس از ما خواهند آمد در آن حضور دارند. ایده «اسرائیل بزرگ» (Eretz Yisrael HaShlema) به مفهومی تاریخی-مذهبی اشاره دارد که مرزهای سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل را بر اساس روایت‌های افراطی و جعلی ایدئولوژیکی تعریف می‌کند. این مرزها بسیار فراتر از مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی اسرائیل امروزی یا حتی مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ بوده و مناطقی مانند کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، بخش‌هایی از اردن، سوریه و لبنان را در بر می‌گیرد. اگر چه این ایده از زمان پیدایش رژیم صهیونیستی همواره به شکل غیرعلنی و محدودتر مطرح بوده است، اما از زمانی که کابینه فعلی در سال ۲۰۲۲ سوگند یاد کرد، اشاره به «اسرائیل بزرگ» رایج‌تر شد. دیگر وزرا و نمایندگان کنست نیز به‌خصوص در یک سال اخیر، کم‌وبیش در مورد این ایده صحبت کرده و از آن حمایت نموده‌اند. نتانیاھو، اگر چه به استثنای اظهارات اخیرش به‌صورت رسمی و دائمی از الحاق تمام این مناطق به اسرائیل سخن نمی‌گوید، اما همواره پیوندی عمیق و غیرقابل انکار با این ایده دارد. اگر چه نتانیاھو ممکن است به‌صراحت از الحاق فوری تمام سرزمین‌های مطرح شده در قالب «اسرائیل بزرگ» سخن نگوید، لیکن سیاست‌های اشغال سرزمینی او، توسعه شهرک‌ها، مخالفتش با تشکیل کشور فلسطینی مستقل و گفتمان افراطی ایدئولوژیکی‌اش، همگی در راستای تحکیم کنترل رژیم غاصب بر سرزمین‌هایی است که در قلب ایده «اسرائیل بزرگ» قرار دارند. بسیاری، سیاست‌های او را تحقق تدریجی این ایده تاریخی-مذهبی می‌دانند که یکی از موانع اصلی در راه صلح و منبج تنش مستمر در منطقه بوده‌اند. در صورتی که رژیم صهیونیستی این ایده را به طور رسمی در دستور کار قرار دهد، می‌تواند پیامدهای مهمی به شرح زیر داشته باشد:

یک؛ با توجه به مخالفت‌های گسترده‌ای که در جهان عرب نسبت به ایده «اسرائیل بزرگ» وجود دارد، می‌تواند باعث تشدید انزوای رژیم صهیونیستی شود. چنین موضعی حتی متحدان سنتی رژیم صهیونیستی در غرب را نیز در موضع سختی قرار داده و منجر به محکومیت گسترده‌تر بین‌المللی و اقدامات تنبیهی می‌شود. دو؛ در رابطه با فلسطین با توجه به اینکه ممکن است منجر به تسهیل روند نابودی کامل چشم‌انداز تحقق دولت فلسطین گردد، از سوی مقاومت فلسطین با واکنش تند مواجه می‌شود و به‌شدت در عمق و دامنه مبارزه مسلحانه در کرانه باختری، نوار غزه و سایر مناطق می‌افزاید. سه؛ این ایده به طور طبیعی به مشروعیت و تقویت گفتمان و محور مقاومت کمک می‌کند. طبیعی است که با حرکت رژیم صهیونیستی به سمت تحقق «اسرائیل بزرگ»، گروه‌های مقاومت از فلسطین تا یمن این گفتمان را مجدداً شاهی عینی و خطرناک بر ذات توسعه‌طلبانه رژیم اسرائیل و ضرورت مقابله مسلحانه با آن خواهند دانست. چهار؛ در کشورهای عربی به این دلیل که به‌شکل مستقیم حاکمیت و امنیت ملی آن‌ها را در معرض تهدیدهای اساسی قرار می‌دهد، احساسات ضدصهیونیستی و خشم عمومی در این کشورها را به شدت برانگیخته و فشارهای افکار عمومی باعث اتخاذ سیاست‌های تهاجمی علیه رژیم جنایتکار در این کشورها می‌شود؛ به‌طوری که دولت‌های عربی ممکن است تحت فشار افکار عمومی و با احساس ضرورت مقابله با توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، مجبور به تقویت توان دفاعی خود یا حتی بررسی گزینه‌های نظامی پرهزینه‌تر شوند. در همین حال روند عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی (موسوم به توافق‌های ابراهیم) می‌تواند کاملاً متوقف یا حتی معکوس شود. طبیعی است که ادامه چنین گفتمانی توسط نتانیاھو، توجه سیاسی برای عادی‌سازی را از بین می‌برد. پنج؛ و در نهایت پافشاری رژیم صهیونیستی بر این پروژه، می‌تواند به عنوان یک عامل جدید در تشدید تنش‌های منطقه‌ای عمل کند و باعث خطر شعلور شدن یک جنگ منطقه‌ای جدید با مشارکت بازیگران مختلف شوند. گفتمان «اسرائیل بزرگ» توسط نتانیاھو، صرفاً یک مانور سیاسی داخلی نیست، بلکه اعلامیه خطر واضحی برای امنیت و ثبات غرب آسیا است.



نگاه
نظریه‌پرداز:

خطرات جنگ آمریکا با روسیه

آمریکا هیچ نفعی در ورود مستقیم به جنگ با روسیه ندارد



جورج فریدمن
استراتژیست

هفته گذشته، در ستونی که در آن به سوالات خوانندگان پاسخ می‌دهم، نوشتم که ایالات متحده باید منافع ژئوپلیتیکی خود در اوکراین را با خطرات مداخله نظامی بسنجد و ارزیابی کند و به این نتیجه رسیدم که استراتژی دنبال‌شده در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن و دونالد ترامپ - یعنی ارائه اطلاعات و سلاح اما نه نیرو به اوکراین - سیاستی منطقی بوده است. چندین خواننده با این موضوع مخالفت کردند و استدلال کردند که اگر اوکراین سقوط کند، ایالات متحده ناگزیر باید با روسیه مقابله کند و بنابراین واشنگتن باید قبل از اینکه روسیه به سمت غرب پیشروی کند، اکنون مداخله کند.

تظاهرات هفته گذشته در صربستان، نشانه قوت یافتن چشمگیر جنبش اعتراضی بود که اواخر سال گذشته به دلیل فرو ریختن سایبان ایستگاه قطار در نووی‌ساد آغاز شد. این فاجعه که منجر به کشته شدن ۱۶ نفر شد، به‌طور گسترده به فساد و سهل‌انگاری دولت نسبت داده شد و درخواست‌هایی را برای پاسخگویی، برگزاری انتخابات عادلانه و پایان دادن به اقدامات اقتدارگرایانه رئیس‌جمهور الکساندر ووچیچ برانگیخت. اگر چه تظاهرات در بلگراد و نووی‌ساد در ۱۳ آگوست بزرگترین تظاهراتی بود که تاکنون برگزار شده و شاهد خشونت‌آمیزترین درگیری‌ها با پلیس بود، اما اعتراضات در شهرها و روستاهای سراسر صربستان نیز رخ داده است. در واقع، این اعتراضات در بهار امسال به بزرگترین بسیج مدنی در تاریخ معاصر صربستان تبدیل شد. در ماه فوریه و مارس، صدها هزار نفر در این اعتراضات شرکت کردند و تظاهرات دانشجویی را با اعتصابات معلمان و اقدامات اتحادیه‌ای ترکیب کردند. جلسات مردمی و انجمن‌های محلی نیز در سراسر کشور برنامه‌ریزی شده بود. با وجود ارباب، دستگیری‌ها و حتی گزارش استفاده از سلاح‌های صوتی برای پراننده کردن جمعیت، این جنبش در بیشتر فصل بهار عمداً مسالمت‌آمیز و منظم باقی ماند.

جنبش ضدفساد از آن زمان به‌فراز در صربستان گسترش یافته است. دانشجویان صرب یک راهپیمایی طولانی به بروکسل ترتیب دادند تا پیام خود را به نمایندگان اتحادیه اروپا برسانند و هواداران در مجارستان نیز اعتراضات خود را به دلیل نگرانی‌های مشابه در قبال عملکرد دولت بوداپست برگزار کردند اما پس از آنکه در خواست انتخابات زودهنگام بی‌پاسخ ماند، تنش‌ها در اواخر ژوئن به اوج خود رسید. در آن زمان اولین درگیری‌های خشونت‌آمیز بین تظاهرکنندگان و پلیس ضدشورش، نشان‌دهنده یک تغییر چشمگیر بود. تا اواسط تابستان، پلیس‌های مسلح و نیروهای امنیتی لباس شخصی از اجرای ثابت تظاهرات بودند، درحالی‌که ادعاهای مربوط به استفاده از تاکتیک‌ها و سوءاستفاده‌های اقتدارگرایانه افزایش یافت.

با گسترش ترس، تظاهرات در ماه ژوئیه کاهش یافت. اما سپس احزاب مخالف رسماً شروع به اتحاد با گروه‌های دانشجویی کردند و نیز شروع به برگزاری تظاهرات متقابل و چادر زن در نزدیکی کاخ ریاست‌جمهوری کردند. این امر تنش‌ها را تشدید کرد و به درگیری‌های هفته گذشته منجر شد. این اعتراضات بسیاری را غافلگیر کرد، تا حدی به این دلیل که این اعتراضات در طول آرامش معمول تابستانی در سیاست فوران کرد.

ناآرامی‌ها همچنین در دوره‌ای از ثبات نسبی پارلمانی ادامه یافت. حزب حاکم متروقی صربستان (SNS) و شریک ائتلافی کوچک‌تر آن، حزب سوسیالیست صربستان، اکثریت قابل توجهی - حدود ۱۴۷ کرسی - از ۲۵۰ - دارند که آنها را قادر می‌سازد تا روند قانون‌گذاری را کنترل کرده و در برابر فشار عمومی مقاومت کنند. در همین حال، اپوزیسیون همچنان چندپاره است. سه حزب - حزب آزادی و عدالت، حزب دموکرات و جبهه چپ سبز - از معترضان حمایت کرده‌اند و در حال مذاکره برای همکاری در صورت اعلام انتخابات زودهنگام هستند. خود جنبش اعتراضی، بدون رهبر و تحت هدایت دانشجویان است و سولاتی را در مورد توانایی آن برای ایجاد تغییر در سطح نهادی مطرح می‌کند.

طبق گزارش‌ها، در شب ۱۳ آگوست، هواداران SNS نووی‌ساد با معترضان ضددولتی درگیر شدند و با پرتاب منور، ترقه، چوب و چماق، پلیس را وادار به مداخله کردند. خشونت به بلگراد و سایر شهرها گسترش یافت. گزارش‌ها حاکی از آن است که دفاتر حزب با بمب آتش‌زا مورد حمله قرار گرفتند و ده‌ها نفر زخمی یا دستگیر شدند. جنبش اعتراضی اکنون با یک نقطه عطف روبه‌رو است. حامیان دولت می‌گویند معترضان سرکش هستند، اما مخالفان می‌گویند دولت در حال تحریک ناآرامی‌ها برای سلب مشروعیت از جنبش و

این یک استدلال غیرمنطقی نیست، اما من معتقدم که خطراتش هنوز از مزایایش بیشتر است. باید با این نکته شروع کنم که از زمان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در جنگ‌های نیمکره شرقی عملکرد خوبی نداشته است. در ویتنام، عراق و افغانستان، واشنگتن نتوانست به نتایج دلخواه خود برسد و هنگام بحث در مورد چشم‌انداز جنگ، باید این شکست‌ها را به خاطر داشت. مشکل در همه این درگیری‌ها این بود که اهداف، مانند همه جنگ‌ها، سیاسی بودند. ابزارها نظامی بودند، اما نیرو و استراتژی که ایالات متحده با آن به آن جنگ‌ها نزدیک شد، به اهداف سیاسی نرسید. البته دلایلش این نبود که ایالات متحده از نظر نظامی قدرتمند نبود؛ اگر واشنگتن آماده اعزام نیروی عظیم، پذیرش تلفات قابل توجه، بازسازی مناسب دکترین نظامی و آموزش خود و حفظ اشغال برای مدت طولانی باشد، می‌تواند در هر جنگی پیروز شود. چنین چیزی در جنگ جهانی دوم و پس از آن در اروپا



AP: عکس

شرق
اروپا

صربستان نقطه

ناآرامی‌های سیاسی در صربستان تا چه اندازه

توجه سرکوب خود است.

ووچیچ بارها این اعتراضات را به عنوان یک تلاش برای انقلاب رنگی توصیف کرده و اظهار داشته است که معترضان - که توسط عوامل خارجی حمایت می‌شوند - می‌خواهند دولت را سرنگون کنند. در ماه مارس، الکساندر وولین، معاون نخست‌وزیر، از سرویس‌های اطلاعاتی روسیه برای کمک به خنثی کردن این تلاش‌ها، از جمله با ارائه اطلاعات در مورد تلاش‌ها برای بی‌ثبات کردن دولت، تشکر کرد. ایویکا داچیچ، وزیر کشور، با اشاره به دستگیری چندین تبعه خارجی در جریان ناآرامی‌های اخیر، از جمله یک شهروند کرواسی و یک اسلوونیایی با اصالت صربستانی، بر آتش اعتراضات افزود. داچیچ گفته است که فرد بازداشت‌شده اسلوونیایی است که در ایالات متحده در زمینه اطلاعات تحصیل کرده است و این امر دخالت خارجی در تظاهرات را تأیید می‌کند. رسانه‌های محلی و حساب‌های رسانه‌های اجتماعی نیز ادعا می‌کنند که ایالات متحده پشت اعتراضات است، اما هیچ مدرک قابل اثباتی برای این ادعا وجود ندارد. در همین حال، وزیر امور خارجه مجارستان، که روابط خود را با مسکو تقویت کرده است، تنها چند روز قبل از درگیری‌های ماه اوت گفت که اتحادیه اروپا به دنبال سرنگونی دولت‌هایی است که از سیاست‌هایش سربیزی می‌کنند - از جمله دولت‌های مجارستان، اسلواکی و صربستان - و رویدادهای صربستان را در چارچوب مبارزه‌ای گسترده‌تر علیه دخالت اتحادیه اروپا در امور ملی قرار داد. این

به نمایش درآمد.

از میان این الزامات، مهم‌ترین آنها اعزام نیروی عظیم است. ایده جنگ محدود یک توهم است. برای کسانی که می‌جنگند، هیچ جنگی محدود نیست. با این حال، در ویتنام، عراق و افغانستان، محدودیت‌هایی برای ارتش وجود داشت - هم از نظر نیروی مستقر و هم از نظر استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مجاز مورد استفاده برای دستیابی به هدف سیاسی. از زمان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تمایل داشته است که توانایی‌های خود و استقامت دشمنانش را دست‌کم بگیرد. من صلح‌طلب نیستم، اما باید در مشارکت در جنگ‌های «محدود» احتیاط کرد.

من فکر می‌کنم خطر درگیری مستقیم با روسیه تا حدودی ریشه در طرز فکر جنگ محدود دارد. اما این طرز فکر همچنین مبتنی بر چالش‌های یک مداخله نظامی است. دو مسئله اساسی نظامی در وارد کردن ضربه‌ای به روسیه وجود دارد که به اندازه کافی تعیین‌کننده است تا جنگ را تغییر دهد. مورد اول، اندازه نیروی مورد نیاز و تلفاتی است که احتمالاً به جای خواهد ماند. مورد دوم، لجستیکی و جغرافیایی است. گفته می‌شود ارتش روسیه حدود ۱ میلیون عضو فعال دارد که تقریباً ۶۰۰ هزار نفر از آنها در حال حاضر در اوکراین می‌جنگند و ۲ میلیون نفر نیز نیروی ذخیره وجود دارد. ایالات متحده حدود ۱۰۰ هزار نیروی فعال در اروپا دارد. بخش عمده‌ای از اروپا متعهد به توسعه نظامی شده است و اگر چه این توسعه هنوز در مراحل اولیه خود است،